

# عندلیب گلشن شعر و ادب " رهی "

دکتر ابوالفتح داریوش صبور\*

مهنّاز بیات\*\*

## چکیده

رهی معیری یکی از نام آورترین شاعران دههٔ بیست تا پنجاه معاصر است که با قریحهٔ چشم گیر و گاه شگفت انگیز، تخیل های دور پرواز و شاعرانهٔ خود را به تصویر کشیده و آن را در کالبد های انواع شعر، حتی ترانه های غزل وار و طنز های بدیع انتقادی و اجتماعی، بیان کرده و در این ره گذر، بر اثر بررسی های ژرف در آثار شاعران بزرگ، از تاثیر فرخی، نظامی گنجوی، مولوی، حافظ، به ویژه سعدی و صائب، نیز دور نمانده است.

در این مقاله به بیان موارد شایان توجه زندگی، آثار، دقایق روحی و اخلاقی و سرانجام، نقد، تحلیل آثار و شناخت جای گاه هنری و ادبی رهی در شعر، ترانه و طنز معاصر، پرداخته شده است .

## کلید واژه

رهی، غزل، طنز، ترانه، موسیقی شعر، صور خیال.

---

\* استاد مدعو دانش گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.  
\*\* دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی - واحد رودهن.

## گذری بر زندگی رهی

ما چشمهٔ نوریم بتابیم و بخندیم

ما زندهٔ عشقیم نمردیم و نمیریم<sup>۱</sup>

در هنگامهٔ بهار و غوغای پرنیان رنگ شکوفه‌های دهمین روز اردی‌بهشت ماه ۱۲۸۸ خورشیدی و شش‌ماه پس از درگذشت پدر متولد شد.

از تبار فضل و هنر بود؛ پدرش "محمد حسن معیری"، ملقب به "موید خلوت"، فرزند "دوست علی خان معیر الممالک نظام الدوله"، از عموزادگان "فروغی بسطامی"، شاعر و غزل‌سرای پرآوازهٔ دوران قاجار و از اعقاب "بایزید بسطامی"، عارف ربانی و مادرش "بانو فخری حجازی"، ملقب به "فخرعالم"، از نوادگان "احمدخان مشیر السلطنه"<sup>۳</sup> بود.

با یاد پدر او را نیز "محمد حسن" نامیدند ولی به حرمت پدربزرگ خانواده، او را "بیوک"<sup>۴</sup> می‌خواندند.

رهی در دامان مادری فرزانه، بالید و دورهٔ آموزش خود را در مدرسهٔ "ثروت" آغاز کرد. پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی، دورهٔ متوسطه را در دبیرستان "دارالفنون" ادامه داد و چون هم‌زمان عشق به هنر شعر، موسیقی و نقاشی در او شکفت، به این هنرها نیز پرداخت.

او رفته رفته نوجوانی موزون شده بود که با تمامی احساس به زیبایی‌های پیرامون خود می‌نگریست. هفده سال بیشتر نداشت که با شکستی عاطفی روبه‌رو شد، خاطر لطیفش آزرده گشت و بلبل طبع او این گونه نغمه سرداد:

کاش امشبم آن شمع طرب می‌آمد      وین روز مفارقت به شب می‌آمد  
آن لب که چو جان ماست، دور از لب ماست      ای کاش که جان ما به لب می‌آمد<sup>۵</sup>

پس از سرودن این رباعی دل‌نشین، تا پایان زندگی، در هر حال و مقام به خواندن و سرودن پرداخت و آثار گهربار قریحهٔ او به گنجینهٔ شعر و ادب معاصر افزوده شد و در روزنامه‌ها و مجله‌های وزین روزگارش بچاپ رسید.

پس از گذراندن دورهٔ سربازی، خدمات دولتی خود را در شهرداری آغاز کرد و سپس به ادارهٔ نوغان<sup>۶</sup> منتقل شد و دیری نپایید که به وزارت پیشه و هنر رفت و خدمات خود را با سمت رئیس ادارهٔ کل انتشارات و مطبوعات پی‌گرفت و تازمان بازنشستگی در همین شغل بود.

با وجود خدمات دولتی، هیچ گاه از مطالعه و شرکت در محافل ادبی و فرهنگی باز نایستاد؛ در آغاز شاعری در انجمن "حکیم نظامی" که به ریاست "وحید دستگردی"<sup>۷</sup> تشکیل می‌شد، شرکت می‌جست و با وحید در تصحیح و مقابله آثار "نظامی"<sup>۸</sup> همکاری داشت.

او هم چنین در انجمن‌های فرهنگستان ایران، انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان، جامعه باربد، انجمن موسیقی ایران و دیگر انجمن‌ها همکاری داشت. در طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶، طنزهای انتقادی، سیاسی و اجتماعی او در مجله "تهران‌مصور" و روزنامه‌های "توفیق" و "باباشمل" چاپ می‌شد. در دهه پایان عمر خود نیز با برنامه "گل‌های رادیو" به سرپرستی "داوود پیرنیا"<sup>۹</sup> همکاری داشت و پس از رفتن پیرنیا از برنامه، آن را سرپرستی می‌کرد.

رهی به مفهوم گسترده شاعر بود؛ شاعری که هم‌دلی پیوسته‌اش با آثار شاعران بنام و استادان ادب، او را در سرودن شعر، گزینش واژگان، ترکیب‌ها، صور خیال و دیگر ویژگی‌ها، نکته‌سنج و با دقت ساخته بود، گاهی بیت یا مصرعی از شعر خود را چندین بار تغییر می‌داد و تا آن را نمی‌پسندید، اجازه چاپ نمی‌داد.

دکتر داریوش صبور<sup>۱۰</sup> در این باره می‌گوید:

"به خاطر دارم که نزدیک به یک سال بر روی مصرعی از قطعه ماندگار "نیروی اشک" اندیشید تا سرانجام آن را تغییر داد."<sup>۱۱</sup>  
دکتر غلام حسین یوسفی<sup>۱۱</sup> نیز نوشته است:

"رهی در لطافت طبع و دقت نظر چنان بود که اغلب دچار وسواس می‌شد. با مطالعه در متون شعر قدیم و جدید چنان تبحر یافته بود که در تشخیص انواع سخن و دقایق هر یک از اختصاصات آن‌ها، کسی به پای او نمی‌رسید."<sup>۱۲</sup>

رهی در انتخاب تخلص شعری خود نیز گرفتار همین دقت بود، تا جایی که تا سال ۱۳۱۳ تخلص شعری نداشت و اشعارش را با نام بیوک امضا می‌کرد. تا این که تخلص "رهی"<sup>۱۳</sup> را که گویای سرشت آزاده او بود، به تایید "استاد امیری فیروز کوهی"<sup>۱۴</sup>، دوست نزدیک خود، برگزید.

رهی در عرصه ادبیات با استادان بزرگی چون "ملک‌الشعرا بهار"<sup>۱۵</sup>، "وحید دستگردی"، "امیری فیروز کوهی"، "پژمان بختیاری"<sup>۱۶</sup>، "هوشنگ ابتهاج"<sup>۱۷</sup>، "فریدون مشیری"<sup>۱۸</sup>، "گلچین معانی"<sup>۱۹</sup>، "ابوالحسن ورزی"<sup>۲۰</sup>، "علی دشتی"<sup>۲۱</sup> و دیگران

هم‌نشینی داشت، اما ارادت او به دوستانش، امیری فیروزکوهی، گلچین معانی، پژمان بختیاری و علی دشتی چیزی دیگر بود.

ابیات زیر نمودار علاقه سرشار و محبت قلبی رهی به آنان است:

لب فروبستم رهی! بی روی گلچین و امیر در فراق هم نوایان از نوا افتاده‌ام<sup>۲۲</sup>

شیوه باد سحر غنچه گشایی است، رهی شعر پژمان بگشاید دل پژمان مرا<sup>۲۳</sup>

زان باده صافی که دهد مستی جاوید لبریز چو میخانه بود خامه دشتی

از باده بود مستی رندان و رهی را سرمست کند گفته رندانه دشتی<sup>۲۴</sup>

رهی سیما و سیرتی زیبا داشت. چشمانی دریایی، نگاهی دل‌نشین و نوایی موزون که نماینده صافی اندیشه و سرشت پاک او بود. نظم و پاکیزگی بی‌نظیر و زبان‌زد همگان بود.

رهی انسانی بود به مفهوم راستین کلمه. نه تنها دوستان و آشنایان و کسانی که او را می‌شناختند، بلکه تنگ‌نظرانی که شهرت و محبوبیت او را بر نمی‌تابیدند، پاکی سرشت، آرامش روح، دل‌بی‌کینه، مهربانی و فروتنی او را باور داشتند.

او سرو آزادی بود که به همگان مهر می‌ورزید و با لبخند دل‌نواز خود، دیگران را به سوی خویش می‌خواند:

برخاطر آزاده، غباری زکسم نیست سروچمنم، شکوه‌ای از خار و خشم نیست<sup>۲۵</sup>

به چشم اهل نظر صبح روشنم زان روی که تازه‌روبی عالم ز نوشند من است<sup>۲۶</sup>

رهی عاشقی وارسته بود که سودای جاه و مال نداشت، از این‌رو در زمان حیات، اندوخته فرهنگی خود را که شامل ۲۲ جلد کتاب نفیس خطی و ۱۶۶۵ جلد کتاب چاپی بود، همراه با هفت قطعه اشیای شخصی، به کتاب‌خانه مجلس شورای ملی - که پس از بازنشستگی مدتی در آن‌جا خدمت می‌کرد - هدیه کرد.

رهی غرق در هنرش بود و شاید همین پای‌بندی به هنر، به او مجال ازدواج نداد. با وجودی که فرزندی نداشت، فرزندان برادرش را بسیار دوست می‌داشت.

خانم "گل‌رخ معیری"، برادر زاده رهی، از خاطرات کودکیش می‌گوید:

" آن روزها که تازه خواندن و نوشتن آموخته بودم، شعری از رهی در روزنامه دیدم که این‌گونه آغاز می‌شد:

من کیستم؟ ز مردم دنیا رمیده‌ای<sup>۲۷</sup>

با تمام شیطنت کودکانه، نامه‌ای به عمو نوشتم و گفتم: تو چه طور نمی‌دانی که هستی؟ تو عموی من و نوۀ معیرالممالک هستی. در همان زمان رهی هم کارت پستالی را که عکس دو گریه ملوس روی آن بود، برایم فرستاد و پشت آن نوشت:

ای گلی! ای راحت جان عمو      ای گل رویت گلستان عمو  
چشم تو میشی چو این پیشی بود      گریه را با تو مگر خویشی بود  
گریه‌ات دادم که شیطنانی کنی      بهر بابا گریه رقصانی کنی<sup>۲۸</sup>

رهی در سفرهایی که در داخل و خارج از کشور داشت، گه‌گاه یادی از نام‌داران گذشته ادب و هنر می‌نمود و ازادت خویش را به روح ملکوتی آنان تقدیم می‌داشت. در این سفرها بود که راه آشنایی و دوستی بیش‌تر خود را با مردمان کشورهای هم‌جوار گشود؛ هر چند که اهل ذوق و دوست‌داران ادب فارسی در کشورهایی چون افغانستان و پاکستان، پیش از این با او و هنر شاعریش از طریق روزنامه‌ها و مجله‌ها آشنا شده بودند و ترانه‌های او، به صورت صفحه‌های گرامافون، زینت‌بخش محافل آنان بود.

رهی که شیفته "صائب"<sup>۲۹</sup> و نازک خیالی‌های او بود، در اردی‌بهشت ۱۳۲۴ به اصفهان سفر کرد و سروده "گلبنگ رود" را برای آن شاعر صاحب سبک سرود و به آستان او هدیه کرد:

نوی آسمانی آید از گلبنگ رود امشب      بیا ساقی که رفت از دل، غم بود و نبود امشب  
زبس بر تربت صائب، عنان گریه سردادم      رهی از چشمه چشمم، خجل شد زنده رود امشب<sup>۳۰</sup>

از سفرهای خارجی رهی، سفر او به قونیۀ ترکیه در سال ۱۳۳۶ خورشیدی و دیدار بارگاه ملکوتی عارف و شاعر شوریده حال بلخ "مولانا جلال‌الدین بلخی"<sup>۳۱</sup> بود. در آن سفر رهی را شوری فرا گرفت و در فراق ملای روم این‌گونه نغمه سرداد:

گفتم چو غنچه خنده زخم در دیار تو      دردا که غرق گریه شدم بر مزار تو<sup>۳۲</sup>

از دیگر سفرهای رهی، شرکت در جشن چهلمین انقلاب کبیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۳۳۷ بود. او در این سفر از آرام‌گاه شاعر ملی روس "الکساندر پوشکین"<sup>۳۳</sup> بازدید کرد و شعر "پوشکین" را سرود:

ای پوشکین! درود فرستم تو را درود      و زاهل دل پیام رسانم تو را پیام<sup>۳۴</sup>

رهی در سال ۱۳۳۸ به ایتالیا و فرانسه سفر کرد و در سال ۱۳۴۱ به دعوت دولت افغانستان برای شرکت در مراسم یادبود نهمین سال درگذشت "خواجه عبدالله

انصاری<sup>۳۵</sup> به آن کشور سفر کرد و سروده "پیر هرات" را به یاد آن عارف وارسته زمزمه کرد:

بخت نافرجام اگر با عاشقان یاری کند  
یار عاشق سوز ما ترک دل آزاری کند  
از دیار خواجه شیراز می‌آید رهی  
تا ثنای خواجه عبدالله انصاری کند<sup>۳۶</sup>

رهی بار دیگر در سال ۱۳۴۶ برای شرکت در جشن پنجاهمین سال‌گرد استقلال افغانستان به آن‌جا رفت. رهی که با شوق تمام راهی این سفر شده بود، ناگهان با دردی جان‌کاه روبه‌رو شد و نتوانست سفر خود را بانجام رساند و به ایران بازگشت. پس از مدتی کوتاه در همان سال به سفارش پزشکان به انگلستان سفر کرد و تن به تیغ جراحی سپرد، ولی متأسفانه معالجات ثمر نبخشید و رهی رنجور و ناتوان به ایران بازگشت.

رهی در بستر بیماری به یاد آورد که شانزده سال پیش نداشت که به بیماری سختی مبتلا گردید، طوری که پزشکان از او قطع امید کردند و او با توسل به ائمه اطهار از بیماری شفا یافت. اینک وقت آن بود که بار دیگر به آنان پناه برد و بهبودیش را از آنان طلب کند. به بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) سفر کرد و با دل شکستگی تمام زمزمه کرد:

دیده فروبسته‌ام از خاکیان  
تا نگرم جلوۀ افلاکیان  
شاید از این پرده ندایی دهند  
یک نفسم راه به جایی دهند  
هر که بر او نور رضا تافته  
در دل خود گنج رضا یافته  
من کیم؟ از خیل غلامان او  
دست طلب سوده به دامان او  
با تن رنجور و دل ناصبور  
چاره از او خواستم از راه دور...<sup>۳۷</sup>

با سفری که رفت او را به بزم افلاکی خویش خواندند، نوای رهایی در گوش جاننش زمزمه کردند و پرندۀ آشیان گم کرده قدسی را به وصال رساندند.

رهی در ساعت ۳/۵ روز جمعه ۲۴ آبان ۱۳۴۷ خورشیدی سرای خاکی را در تهران وداع گفت و روح پاکش به سوی معشوق ازلی به پرواز درآمد. پیکر گل‌باران او صبح روز دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۷ از مسجد سپه‌سالار (شهید مطهری) به طرف مقبره ظهیرالدوله تجریش حرکت داده شد و در ساعت ۱۱ صبح به خاک سپرده شد.

بر سنگ مزار رهی مثنوی غم‌انگیزی که خود در زمان حیاتش سروده بود، حک و بنا به و صیت خودش در چاپ‌های بعدی سایه عمر درج گردید:

الای ره‌گذر کز راه یاری  
قدم بر تربت ما می‌گذاری  
در این جا شاعری غمناک خفته است  
رهی در سینه این خاک خفته است

فروزان آتشی در سینه خاک  
 بزن آبی براین آتش، خدا را  
 کہ از روشن دلی چون روز بودیم  
 چراغ شام تازی نیست ما را  
 چو دیدی عاشقی، یاد رهی کن<sup>۲۸</sup>

فروخته چو گل با سینه چاک  
 بنه مرهم زاشکی داغ ما را  
 بہ شبها شمع بزم افروز بودیم  
 کنون شمع مزاری نیست ما را  
 زسوز سینه با ما هم رهی کن

## آثار رهی

سایه عمر: این مجموعه کہ تنها برگزیده‌هایی از طبع گهربار و شاعرانه رهی و شامل ۹۷ غزل، ۴ تغزل، ۹ مثنوی و منظومه، ۱۶ قطعه، ۱۹ رباعی و ۱۸ مورد ابیات پراکنده است، پس از اصرار دوستان و علاقه‌مندان سروده‌هایش در سال ۱۳۴۴ خورشیدی با مقدمه "علی دشتی"، پژوهش‌گر سخن‌سنج، توسط انتشارات امیرکبیر فرصت نشر یافت.

مقدمه دیوان غزلیات فروغی بسطامی: رهی کہ از تبار فروغی بسطامی بشمار می‌رفت، بر تصحیح دیوان فروغی بہ اهتمام "منصور مشفق" مقدمه‌ای بہ سال ۱۳۳۶ خورشیدی نگاشته و اندکی پیرامون نیاکان، سبک و جای‌گاه فروغی بسطامی سخن گفته است.

باغ صائب: رهی در گردآوری مطالب باغ صائب و نشریه انجمن ادبی صائب، هم‌کاری داشته، بہ معرفی ادیبان و شاعران پارسی‌گوی و آثارشان پرداخته است. بعد از رهی درباره آثار او کتاب‌هایی تالیف گردید کہ از آن جمله می‌توان بدین‌ها اشاره کرد:

آزاده: این اثر کہ شامل طنزها، ترانه‌ها و اشعار چاپ نشده رهی است، پس از او توسط برادرش "سر هنگ حسن علی معیری" جمع‌آوری و با مقدمه‌ای از خودش و نقدی از "دکتر تقی تفضلی" در سال ۱۳۴۸ خورشیدی منتشر شد.

آزاده شامل ۱۷ قصیده، ۳۴ غزل، ۲ غزل ناتمام، ۱۷ قطعه و ابیات پراکنده، ۸ تغزل، ۹ چکامه، ۴۱ شعر روز و ۲۳ ترانه است کہ با بخشی بہ نام "بہ یاد رهی" کہ شامل ۷ قطعه عکس و تعدادی شعر کہ دو ست‌داران ادب در رسای رهی سروده‌اند، بہ پایان می‌رسد.

جاودانه محمد حسن معیری، رهاورد رهی، گل‌های جاویدان، کلیات

رهی، طنزهای رهی و....

## شعر رهی

بی‌تردید یکی از شاعران خوش ذوق معاصر که گوی سبقت را از دیگر هم‌عصران خود ربوده و در شعر سنتی ذری رستاخیزی پدید آورده و در پیروی از متقدمان پیروزمند و سرافراز از میدان وسیع شعر و ادب بیرون آمده، "رهی معیری" است.

آشنایی رهی با آثار شاعران پیشین و تامل هوشیارانه وی در اشعار بزرگانی چون "سعدی"<sup>۳۹</sup>، "حافظ"<sup>۴۰</sup>، "مولانا"، "صائب"، "نظامی"، "بابا فغانی شیرازی"<sup>۴۱</sup> و... سازنده پیکره استوار و دل‌ربای اشعار وی شد.

اشعاری خاطر فریب، گوش نواز و دل‌نشین که خواننده را سوار بر امواج نرم، ملایم و بی‌شکست اقیانوس پهناور احساسات شاعر، تا آن سوی شگفتی‌ها پیش می‌برد. نوای موزون حاکم بر اشعار رهی، علاوه بر شناخت او از موسیقی، به شگردهای برجسته و ظریفش در بکارگیری و تلفیق موسیقی‌های چهارگانه بیرونی (وزن شعر و بحرهای آن)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف)، موسیقی درونی (تکرار حروف و قوافی درونی به صورت ترصیع، موارنه و جناس) و موسیقی معنوی (بکارگیری صنایع بدیعی زنده) نیز بستگی دارد.

رهی که در همه قالب‌های سنتی شعر، استادانه طبع‌آزمایی کرده، به غزل عشقی بیشتر می‌ورزید و به همین سبب او را به عنوان شاعر غزل‌سرا می‌شناسند. به گفته علی دشتی:

"رهی را می‌توان چهارمین غزل‌سرا از متأخران بشمار آورد که در اقتضای شیخ (سعدی) موفق بیرون آمده‌اند؛ هلالی و فروغی در سادگی و روانی، معتمدالدوله نشاط اصفهانی که پختگی حافظ نیز در غزل‌های وی دیده می‌شود و رهی معیری که به حریم استاد غزل (سعدی) نزدیک شده است، ولی با این تفاوت آشکار که به حدی زیاد و محسوس، نازک خیالی غزل‌سرایان سبک هندی در گفته‌های وی دیده می‌شود."<sup>۴۲</sup>

عشق و دل‌بستگی رهی به آثار سعدی، سخن وی را از حال و هوای زیبایی و فصاحت شیوه سخن او برخوردار ساخته تا جایی که در شعرش نسیم با طراوت بوستان و گلستان سعدی وزیدن گرفته و گویی شیوه بی‌مانند "سهل ممتنع" شیخ اجل در غزل‌هایش متجلی شده است.

رهی به مانند پیشوای شوریده خود چون عاشقی سوخته جان، درد بی‌دلان سرگشته را بخوبی درک و با آنان هم‌دلی کرده و با سادگی و روانی، هم‌راه با نوپردازی‌های ویژه خود چنین سروده است:



تو تماشاگه خلقی و من از باده شوق  
به سراپای تو ای سرو سهی قامت من  
مستم آن گونه که یارای تماشا می نیست  
کز تو فارغ سرمویی به سراپایم نیست<sup>۴۳</sup>

دکتر غلام حسین یوسفی نوشته است:

"در شعر رهی، همان خوش تراشی کلمات و ترکیبات و نرمی و موزونی بافت سخن که در غزل سعدی مشهود است، یافت می شود."<sup>۴۴</sup>

"ذوق رهی که در یک جا آرام نمی یابد، هر شیوه دل پذیر و چشم گیر، او را به خود می خواند و خود آگاه یا ناخود آگاه با آن طبع آزمایی می کند. در حالی که سخت شیفته سعدی است، گوشه چشمی به صائب دارد و مضمون آفرینی ها و نازک خیالی های همانند او را چاشنی شیوه و زبان سعدی می کند و به ظرافت و لطافت آن رنگ و بویی دیگر می دهد، بی آن که به فروافتادگی و پیچیدگی معنی گرفتار آید."<sup>۴۵</sup>

بود لرزان شعله شمعی در آغوش نسیم  
پای سروی، جویباری زاری از حد برده بود  
لرزش زلف سمن سای توام آمد به یاد  
های های گریه در پای توام آمد به یاد<sup>۴۶</sup>

به عقیده دکتر شفیعی کدکنی<sup>۴۷</sup>:

"غزل رهی اعتدالی است میان شاعران هندی و شاعران اسلوب سعدی؛ ترکیبی است از عشق و تخیل شاعران عصر صفوی با نوعی شستگی و سلامت الفاظ. از این رو در شعر او، بیت ها یک دست و هم آهنگ است و کمتر می توان کلمه ای نابجا یافت."<sup>۴۸</sup>

رسایی کلام و حسن ترکیب غزل های حافظ را نیز در غزل های رهی می توان دید؛ «چنان که از حیث پختگی و ظرافت مثل این است که رهی در وقت ساختن این گونه غزل ها حالی پیدا کرده که با رهنشینی با "ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت" باده مستانه می زده، دمی هم نشین بوده و در این احوال از آن می صاف "کز او پخته شود هر خامی" جامی زده و دلش مخزن اسرار عشق گردیده و شمه ای از اسرار عشق و مستی را بیان داشته و سرا پا آتش شده است."<sup>۴۹</sup>

دوش تا آتش می از دل پیمانده دمید  
نیم شب صبح جهان تاب زمی خانه دمید<sup>۵۰</sup>

غزل های پر جوش و خروش رهی پس از سعدی و حافظ و صائب، یادآور شیوه مولانا نیز هست؛ "دم گرم عارف بلخ با برخی غزل های رهی و شیوه تعبیر او در آمیخته و با زبانی شیوا، گویای حال و هوای عرفانی و وارستگی روح اوست. این گونه غزل ها تشخیصی ویژه دارد که بیرون از شیوه و فضای غزل های شیخ است."<sup>۵۱</sup>

ساقی بده پیمانه ای زان می که بی خویشم کند  
نور سحرگاهی دهد، فیضی که می خواهی دهد  
بر حسن شورانگیز تو عاشق تر از پیشم کند  
با مسکنت شاهی دهد، سلطان درویشم کند<sup>۵۲</sup>

گاهی هم از غزل‌های رهی، حال و هوای شاعر دل سوخته شیراز، بابا فغانی<sup>۳۵</sup>،

می‌تراود:

نسیم وصل به افسردگان چه خواهد کرد؟      بهار تازه به برگ خزان چه خواهد کرد؟  
به من که سوختم از داغ مهربانی خویش      فراق و وصل تو نامهربان چه خواهد کرد؟<sup>۴۴</sup>

در میان غزل‌های رهی به ترکیب‌هایی شگرف و صوری خیالی چون: آبروی صراحی، طالع بازی‌گر، اقبال شرر، رند عافیت‌سوز، فصل شباب، زلف سمن‌سای، گل‌بانگ عاشقانه و بسیاری از این دست برمی‌خوریم که بر طراوت و دل‌انگیزی غزل‌های وی می‌افزاید و با این حال چنین می‌نماید که رهی با تمام تأثیرپذیری‌ها، هم‌چنان رهی است نه شخصی دیگر.

رهی سادگی و عاشقانه‌سرایی سعدی را با شور و حال عرفانی مولانا و مضمون‌پردازهای خیالی صائب درهم آمیخته و به قالب ترکیب‌های بدیع و شگرف خود شکلی تازه بخشیده و غزل‌هایی ناب آفریده است.

رهی نه تنها در سرودن غزل، که در تغزل، قصیده، مثنوی و منظومه، قطعه و رباعی نیز طبعی روان و چیره دارد. به گفته امیری فیروز کوهی:

"مثنویات رهی تا آن حد از کمال فصاحت برخوردار است که اغلب با ابیات برگزیده ایرج میرزا مشتبه می‌شود و بعضی از آن‌ها از گویندگان قدیم به زبان حکیم نظامی نزدیک می‌نماید. قصایدش در کمال سادگی و شیرینی، تقلیدی درست از کلام فرخی و گویندگان عصر غزنوی است."<sup>۵۵</sup>

ذوق و زبان رهی در سرودن تغزل شیوه‌ای دیگر برمی‌گزیند و در همان آفاق سبک خراسانی و با روش شاعرانی نام‌آور چون "فرخی"<sup>۵۶</sup> و "امیر معزی"<sup>۵۷</sup> با همان سادگی، روانی و خوش‌آهنگی سروده شده است.

رهی مضامین تغزلی نشاط‌آور را در قالب واژگان خوش‌تراش و صیقل یافته بیان نموده که گویای ابتکار و خلاقیت هنری اوست:

بنفشه زلف من، ای سرو قد نسرین تن!      که نیست چون سر زلفت بنفشه و سوسن  
بنفشه زی تو فرستادم و خجل ماندم      که گل کسی نفرستد به هدیه زی گلشن<sup>۵۸</sup>

بیان رهی در قصیده، سادگی، شیرینی و بلندای کلام "فرخی" را دارد. با آن که قصاید او در سبک خراسانی - که کمتر آمیخته با لطایف، تشبیهات و آرایه‌های بدیع

کلامی است - باز هم رهی توانسته قدرت آفرینش خود را در قصیده نمایان سازد، بی آن که از شکوه قصیده دور بماند:

بهار آمد و شد باغ، رشک عارض یار      بیار ساغر می، ای به روی، رشک بهار  
ستاده سرو به بستان چو لعبت کشمیر      شکفته سوری در باغ چون بت فرخار<sup>۵۹</sup>

رهی در ستایش پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) و امام رضاع(ع) نیز قصایدی با شکوه سروده که در آن‌ها به برخی تعبیرهای دینی و تلمیح‌های مذهبی اشاره کرده است:

شاه دین خواجه لولاک، محمد که دو کون      بر میان بسته چو جوزا کمر چاکریش<sup>۶۰</sup>  
امیر خندق و صفین، علی که چرخ بلند      میان به طاعت او تنگ بسته جوزاوار<sup>۶۱</sup>

گاهی نیز رهی تحت تأثیر مضامین بلند "مسعود سعد"<sup>۶۲</sup> قرار گرفته تا جایی که قطعه "زندانی حصار نای" را به پیروی قصیده‌ای از او سروده است:

سخنورا! سخنی ساز کن ستاره شکوه      که هر سخن نه به گردون برد سخندان را  
بخوان چکامه مسعود تا عیان بینی      نشان اشک فروزان و آه سوزان را<sup>۶۳</sup>

ستایش رهی را نسبت به "خالق خمسه" از میان منظومه‌ها و قطعات او می‌توان دریافت؛ رهی در منظومه‌ها، مهارت توصیف، متانت ترکیب و طراوت تعبیر نظامی را که پس از سعدی بزرگ‌ترین مقتدای هنری اوست، بکار برده است، بطوری که سخن و مضامین شعری او در منظومه‌های "سو گند"<sup>۶۴</sup>، "گل یخ"<sup>۶۵</sup>، "سنگ‌ریزه"<sup>۶۶</sup> و "مریم سپید"<sup>۶۷</sup> از تازگی و طراوتی بیش‌تر برخوردار گشته است.

منظومه "خلقت زن" از شاه‌کارهای توصیفی رهی است که شاعر هنرمند توانسته یک اندیشه لطیف را در قالبی موزون، در کمال استواری به تصویر کشد:

جهان داور چو گیتی را بناکرد      پی ایجاد زن اندیشه‌ها کرد  
مهیا تا کند اجزای او را      ستاند از لاله و گل، رنگ و بورا  
ز دریا عمق و از خورشید گرمی      ز آهن سختی، از گل برگ نرمی  
اگر زن نو گل باغ جهان است      چرا چون خار سرتا پا زبان است...<sup>۶۸</sup>

رهی در قطعات استوار و بدیع خود چون: "نیروی اشک"<sup>۶۹</sup>، "نابینا و ستم‌گر"<sup>۷۰</sup>، "شاخک شمعدانی"<sup>۷۱</sup> و "آتش"<sup>۷۲</sup> نیز قریحه پربار خویش را نمایان ساخته و به زیبایی هنرآفرینی کرده است.

شاعر نامی و فرهیخته که در ادبیات غیر پارسی نیز تأملی داشت، منظومه "راز شب"<sup>۷۳</sup> و "دل‌دادگان من"<sup>۷۴</sup> را به پیروی از "ترانه‌های بیلیتیس"<sup>۷۵</sup>، شاعره یونانی و قطعه "دل من"<sup>۷۶</sup> را به اقتباس از منظومه "سورکف"، شاعر روسی سروده است.

## طنز رهی

در کنار اشعار ناب رهی که نمایی است از دنیای لطیف و رنگارنگ عواطف و تخیلات شاعرانه او، نباید از یاد برد که در کار سرودن طنز نیز یکی از سرآمدان روزگار خویش بود.

در واقع رهی مانند "ده‌خدا"<sup>۷۷</sup>، "میرزا جهان‌گیرخان شیرازی"<sup>۷۸</sup>، "سیداشرف‌الدین گیلانی"<sup>۷۹</sup>، "میرزا علی‌اکبر طاهرزاده"<sup>۸۰</sup>، "ابوالقاسم حالت"<sup>۸۱</sup>، "حسین توفیق"<sup>۸۲</sup>، "ابراهیم صهبا"<sup>۸۳</sup>، "کیومرث صابری"<sup>۸۴</sup>، "کریم فکور"<sup>۸۵</sup> و بسیاری دیگر، از پرکارترین و شجاع‌ترین طنزسرایان معاصر بود که گام‌هایی برجسته و چشم‌گیر در شکوفایی شعر طنز این دوره برداشت.

رهی اشعار طنز پرمایه و نیش‌دار خود را در سال‌های دهه سی با نام‌های مستعار "زا غچه"، "شاه پریون"، "حق گو"، "رک گو" و "گو شه گیر" در روزنامه‌های "باباشمل" به مدیریت "مهندس رضا گنجه‌ای"، "توفیق" به مدیریت "حسین و محمدعلی توفیق"، مجله "تهران مصور" به مدیریت "مهندس عبدالله والا"، اطلاعات هفتگی" و برخی دیگر از نشریات معتبر روز منتشر می‌کرد.

هم‌کاری رهی با روزنامه باباشمل از سال ۱۳۲۲ آغاز شد که خواندن چگونگی آن خالی از لطف نیست:

"هنگامی که رهی ریاست دفتر اداره کل پخش وزارت پیشه و هنر را داشت، روزی مهندس گنجه‌ای که تازه امتیاز انتشار روزنامه باباشمل را گرفته بود، برای انجام کاری به آن اداره رفت و رهی جواب لازم را به او داد. گویا گنجه‌ای که از دیدار رئیس اداره کل ناکام مانده بود، در روزنامه باباشمل به طنز نوشت:

"یکی از دکترهای مادرزاد و قلبی که در اثر داشتن روابط با یکی از وزرا، یکی از ادارات تیشه و تبر (پیشه و هنر) را تیول کرده و درباری برای خود تشکیل داده، از پذیرفتن مراجعه کنندگان خودداری و پذیرفتن آن‌ها را به حاجب و دربان، جوان بلند قد و چشم‌زاغ خود، واگذار نموده است.

"یکی از زُنود که از دیدار آقای رئیس نومید بر می گشته به خفیه نویس باباشمل گفته است که: اگر عُمّال حکومت دموکراسی اینها هستند، خدا پدرخانهای حاکم سابق را بیمارزد."<sup>۸۶</sup>

رهی هم در پاسخ، قطعۀ طنزی را سرود و به دفتر روزنامه باباشمل فرستاد که بهنگام چاپ شد:

خوش و خندان زدولت سرتیم	داش باباشمل زجان کسرتیم
پاک گردد نشاط مافانی	گرتو ما را گههی نخندانی
حاجب الدوله ام من درویش	گفته بودی که در اداره خویش
تندی و تلخی و ترش رویی	مش رضا من کجا و کج خوبی
جان بابا ولی نه بد باشم... <sup>۸۷</sup>	زاغ چشم و بلندقد باشم

با انتشار این شعر، رونق روزنامه باباشمل بالاگرفت و گنجه‌ای از رهی عذرخواست و از او درخواست هم‌کاری کرد.

سروده‌های رهی که در قلمرو طنز دارای ابتکارها و اندیشه‌های ادبی و سیاسی بسیار موثر و متنوعی بود، مورد استقبال مردم و طنزسرایان روزگار او و پس از آن قرار گرفت.

طنزهای انتقادی رهی تلخ و شیرین و نزد یک به زبان محاوره مردم روزگار او هم‌راه با کنایه و ایهام و دور از صنایع پیچیده ادبی است؛ طنزهایی که در ژرفای مفهوم، آدمی را به اندیشه در امور مملکت و جامعه آن روزگار وامی‌دارد و تصویری روشن از نابسامانی و کارشکنی دولت مردان می‌نماید.

بسیاری از اهل ادب و شاعران معاصر از جمله استاد فیروزکوهی و دکتر مظاهر مصفا<sup>۸۸</sup> بر این باورند که:

"با این که رهی در غزل‌سرایی شهره و به نام شاعر غزل‌سرا موفق گشته است، طنزهای او گاهی به قدری قوی است که از غزل‌هایش هم جلو می‌زند و این شبیه را پیش می‌آورد که رهی در طنز شهرت دارد نه در غزل‌سرایی و شعر جدی.

"اشعار انتقادی و فکاهی رهی از صنعت توریه و ایهام برخوردار و در حد کمال و شیوایی است و پهلوی به پهلوی قطعات سوزنی و شهاب‌ترشیزی می‌زند."<sup>۸۹</sup>

رهی در واژه‌سازی نیز تبحری خاص داشته است و با نام کسانی که در شعرش برخورد داشته، واژه‌هایی ساخته که گاهی باسانی و گاهی با دشواری می‌توان افراد مورد نظر او را شناخت:

بچه جان با حریف پنجه مکن "ساعد" صاف خویش رنجه مکن<sup>۹۰</sup>

ساعد: اشاره به "عبدالحسین ساعد مراغه‌ای"، نماینده ایران در سازمان ملل است.

بدخواه جان تست "فریدون" چو مار دوش بی‌جان شدی چو تکیه بر آن جانور کنی<sup>۹۱</sup>

فریدون: از اهل سیاست وقت.

رهی در قالب‌های گوناگون شعر فارسی از غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، رباعی، دوبیتی، ترجیع بند، ترکیب بند و... آثار ارزشمند طنزآمیزی سروده است. تأملی بر اشعار طنز ره‌ی نشان می‌دهد که بیش‌تر آن‌ها مربوط به مجلس و نمایندگان مجلس است. هر چند ره‌ی در مسائل اقتصادی، اجتماعی، وطنی، ادبی و خصوصی نیز آثاری در زمینه طنز سروده است.

قطعه "طیب و بیطار" یکی از زیباترین شعرهای انتقادی - اجتماعی ره‌ی است. آقای دکتر داریوش صبور انگیزه ره‌ی را از سرودن این شعر این‌گونه بیان می‌کند:

"روزی که برای دیدن ره‌ی به پیشه و هنر در خیابان نادری (جمهوری) رفتم، متوجه شدم که ره‌ی از دل دردی رنج می‌برد. به من گفت با وجودی که نزد طیبانی بسیار رفتم، بهبودی حاصل نشده. قُرضی به او دادم و پس از چند روز که دوباره او را دیدم، اظهار سلامتی کامل کرد و گفت در قبال لطفی که به من کردی شعری برایت سروده‌ام. من هم که در آن زمان مسؤول مجله "دنیای جدید" بودم، این قطعه را که نماینده ذوق چشم‌گیر ره‌ی بود، چاپ کردم، هر چند پس از آن انتقادهایی نیز از ره‌ی شد."

### "طیب و بیطار"<sup>۹۲</sup>

عمری از جور چرخ مینا رنگ	رنجه بودم زرنج بیماری
یافت آیینۀ وجودم زنگ	از جفای سپهر زنگاری
تار شد دیدگان روشن بین	زرد شد چهرگان گل‌ناری
هم‌چو موشی نحیف گشت و نزار	تن فربه چو گاو پرواری
آزمودم همه طیبیان را	در شفاخانه‌های به‌داری
کار آن جمله و طبابتشان	کار بوزینه بود و نجاری
نه حکیمی خبر ز حکمت داشت	نه پرستاری از پرستاری
پیش بیطار رفتم آخر کار	چاره‌ای خواستم ز ناچاری
آن شفابخش دام و دد بگرفت	دستم و رستم از گرفتاری
بی تأمل علاج دردم کرد	تن زغم رست و من زغم خواری

طرفه بین کز طبییم آن نرسید  
که زندانای فن بیطاری  
یا من از خیل چارپایانم  
یا طبیبانم از هنر عاری<sup>۹۳</sup>

### ترانه رهی

تصنیف و ترانه پردازی به سبک نوین که از دوره صفویه آغاز شده بود، در دوره قاجار در جامعه گسترش یافت و مورد توجه مردم قرار گرفت، ولی کم‌کم محتوای تصنیف‌ها به دلیل فقر فرهنگی جامعه، نامناسب و دور از ادب گردید و از ارزش‌های ادبی و هنری آن کاسته شد.

تلاش تصنیف پردازان بزرگی چون "عارف قزوینی"<sup>۹۴</sup>، "علی اکبر شیدا"<sup>۹۵</sup> و "ملک الشعراى بهار" مایه احیای این هنر ارزشمند گردید و تصنیف‌پردازی را رنگ و بویی تازه بخشید، هر چند طولی نکشید که بار دیگر از مسیر صحیح خود به نشیب انحطاط و ابتدال گرایید.

هنرمند خلاق و موسیقی‌آشنایی که سال‌ها بعد با ذوق شاعرانه و نیروی ابتکار خود تحولی شگرف در ادبیات ترانه‌سرایی ایران پدید آورد و تصنیف و ترانه را که پس از عارف و شیدا و بهار در وصف افراد بی‌نام و نشان گشته بود، سامان بخشید و آن را کجاوه‌نشین عشق شورانگیز گردانید، "رهی معیری" بود.  
به عقیده علی دشتی:

"رهی را بر سایر گویندگان معاصر مزیتی است انکار ناپذیر و آن اثر محسوسی است که در ترانه‌ها و تصنیف‌ها گذاشته است؛ چه با ید اعتراف کرد که تصنیف به حال زار و تباهی افتاده بود، زیرا غالب کسانی که بدین کار دست می‌زدند یا شاعر نبوده و فقط مختصر قریحه‌ای داشتند، یا موسیقی نمی‌دانستند و رهی از هر دو بهره‌مند است. هنر انشا و قریحه موزون خود را در تصنیف‌ها بکار انداخته و ساخته‌های طبع وی در نظر اهل نظر، ارزشی خاص دارد."<sup>۹۶</sup>

علاقه وافر رهی به موسیقی سنتی ایران هم‌راه با طبع لطیف و ذوق سرشار او در سخن‌پردازی، ترانه‌هایی دل‌پذیر و گیرا به زبان فصیح غزلی از او به یادگار گذاشت که بر رونق ترانه‌سرایی معاصر افزود و نام او را تا آن سوی مرزهای ایران بر سرزبان‌ها راند.  
رهی موسیقی علمی و ردیف‌ها را بخوبی می‌شناخت و گوشه تیز برای تمییز موسیقی صحیح داشت. ذوق و قوه تشخیص رهی به اندازه‌ای بود که استادان بزرگ این هنر برای سلیقه و قضاوت او احترامی ویژه قائل بودند، تا جایی که وقتی آهنگ‌سازان و

استادان بزرگ موسیقی آهنگی می‌ساختند و از رهی می‌خواستند شعری روی آهنگ بگذارد، بسیار اتفاق می‌افتاد که رهی در گوشه‌هایی از آن دخل و تصرف می‌کرد و چه قدر هم این کار مورد پذیرش استادان قرار می‌گرفت.

موسیقی گوش‌نواز، همراه با ظرافت‌های زیبای شعری و لطایف بدیع عشقی که جابه‌جا در غزل‌ها و ترانه‌های رهی بچشم می‌خورد، نظر استادان بزرگ موسیقی را به خود جلب کرد و سبب شد "پیرنیا" بنیان‌گذار بر نامه "گل‌های رادیو"، زمینه هم‌کاری ده ساله رهی را با رادیو فراهم آورد.

پیرنیا از آشنایی با رهی و هنر او گفته است:

"من وقتی به شخصیت هنری رهی و کاردانی او پی‌بردم که افتخار خدمت در دستگاه دولتی را داشتم. از همان اوان هم حفظ موسیقی ملی، یکی از هدف‌های من بود، بنابراین از دولت وقت تقاضا کردم که از انقراض و زوال موسیقی ملی به هر وسیله که ممکن باشد جلوگیری کند.

"آن زمان بعد از جنگ جهانی، موسیقی جاز غربی و آهنگ‌های بیگانه همه جا را فراگرفته بود و من با ترتیب‌دادن کنسرتی از اعضای موسیقی ملی، این خدمت را آغاز کردم. خالق آهنگی ساخت و پس از آن که آهنگ را شنیدم از رهی خواهش کردم که ترانه آن را بسازد. این ترانه که نامش "آتشین لاله" <sup>۹۷</sup> و در مایه افشاری بود، بعدی در شب کنسرت به دل‌ها نشست که بزودی ورد زبان‌ها و چاشنی مجالس هنری شد. در همان شب بود که به ذوق هنری رهی پی‌بردم و همین که به رادیو رفتم، هدف خود را دنبال کردم و پس از چندی، از هم‌کاری خالقی و رهی بهره‌مند گردیدم." <sup>۹۸</sup>

رهی موسیقی را به خدمت شعر گرفت و زیباترین و بلوری‌ترین احساسات درونیش را به مخاطبان عرضه داشت، از این رو ترانه‌های او بسیار خوب و موثر از کار درآمده و هر کس با موسیقی ایرانی سر و کار دارد، از شنیدن آن‌ها لذت می‌برد. این ترانه‌ها علاوه بر این که برای تربیت ذوق مردم و محافظت از موسیقی ملی ایران بسیار باارزش است، بی‌گمان بر شهرت رهی نیز افزوده است.

به باور بیژن ترقی، آهنگ‌ساز ایرانی:

"شاعر ترانه‌سرا، غیر از شاعر معمولی است و بر سایر شعرا رجحان دارد، از آن رو باید تمام ریزه‌کاری‌هایی که در ملودی آهنگ بکاربرده شده، در نظر گرفته و طوری بیان شود که لباسی زیبا باشد بر تن آن ملودی. به همین ترتیب رهی معیری از جمله کسانی بود که ضمن تسلط به شعر و ادبیات، به موسیقی هم بخوبی آشنا بود و اگر تصنیف‌هایی



چون "وصف خزان"<sup>۹۹</sup> با ملودی آهنگ تلفیق یافته، تنها به خاطر همین آشنایی او با موسیقی است.<sup>۱۰۰</sup>

ترانه‌های دل‌نواز رهی، نظر آهنگ‌سازان و خوانندگان نامداری را به خود خواند. در نتیجه آهنگ‌سازی چون "مرتضی محبوبی"<sup>۱۰۱</sup>، "علی تجویدی"<sup>۱۰۲</sup>، "روح اله خالقی"<sup>۱۰۳</sup>، "حبیب اله بدیعی"<sup>۱۰۴</sup>، "مهدی خالدی"<sup>۱۰۵</sup>، "مهندس همایون خرم"<sup>۱۰۶</sup>، "محمد بحرینی‌پور"<sup>۱۰۷</sup>، "مجید وفادار"<sup>۱۰۸</sup>، "جهان‌بخش پازوکی"<sup>۱۰۹</sup>، "جواد معروفی"<sup>۱۱۰</sup> و خوانندگانی چون "غلام حسین بنان"<sup>۱۱۱</sup>، "جواد بدیع زاده"<sup>۱۱۲</sup>، "حسین قوامی (فاخته‌ای)"<sup>۱۱۳</sup>، "دلکش"<sup>۱۱۴</sup>، "هایده"<sup>۱۱۵</sup>، "مرضیه"<sup>۱۱۶</sup>، "محمد رضا شجریان"<sup>۱۱۷</sup>، "همایون شجریان"<sup>۱۱۸</sup>، "سید عبدالحسین مختاباد"<sup>۱۱۹</sup>، "علی رضا افتخاری"<sup>۱۲۰</sup> و بسیاری دیگر، ترانه‌های او را اجرا کردند و برگنجینه افتخارات رهی افزودند.

نخستین ترانه رهی "خزان عشق" بود که یک بار در سال ۱۳۱۳ زمانی که هنوز اداره رادیو تأسیس نشده بود و بار دیگر در سال ۱۳۱۶ با آهنگ‌سازی و خوانندگی "جواد بدیع زاده" بر روی صفحه، ضبط و تکثیر گردید و نام او را تا آن سوی مرزها برد:

بازم آتش به جان زد جدایی	شد خزان گلشن آشنایی
و ز تو ندیدم جز بدعهدی و بی وفایی	عمر من، ای گل طی شد بهر تو
عشق و وفاداری با تو چه دارد سود... <sup>۱۱</sup>	با تو وفا کردم تا به تنم جان بود

از دیگر ترانه‌های خا طره آفرین رهی می‌توان به "نوا نی"<sup>۱۲۲</sup>، "آرزو گم کرده"<sup>۱۲۳</sup>، "گل بی وفا"<sup>۱۲۴</sup>، "پیمان شکن"<sup>۱۲۵</sup>، "آذربایجان"<sup>۱۲۶</sup>، "شب جدایی"<sup>۱۲۷</sup> و "من از روز ازل دیوانه بودم"<sup>۱۲۸</sup>، اشاره کرد. سرود معروف وطنی "تو ای پر گهر خاک ایران زمین" نیز به دلایلی از جمله جو سیاسی حاکم بر آن روز بر سر زبان‌ها افتاد و بارها از رادیو پخش شد:

تو ای پر گهر خاک ایران زمین	که والاتری از سپهر برین
هنر زنده از پرتو نام تست	جهان سر خوش از جرعه جام تست
بمان خرم ای خاک مینوسرشت	که در چشم ما خوشتری از بهشت <sup>۱۲۹</sup>

آخرین ترانهٔ رهی "آزاده" بود که با آهنگ‌سازی "علی تجویدی"، در حال بیماری رهی و در حضور او در تیرماه ۱۳۴۷ ضبط و اجرا شد و پس از آن خزانی بر بوستان عطرآگین رهی تاخت و دیگر مجال شکوفایی بیش‌تر طبع موزون او را نداد:

با آن که هم چون اشک غم بر خاک ره افتاده‌ام من  
با آن که هر شب ناله‌ها چون مرغ شب سر داده‌ام من  
در سر ندارم هو سی چشمی ندارم به کسی آزاده‌ام من...<sup>۱۳۰</sup>

احاطهٔ رهی بر دستگاه‌های موسیقی و آشنایی او با این هنر، تا آن‌جاست که چند آهنگ موثر و جان‌سوز برای ترانه‌های خود پرداخته است.

"سپنتا"، آهنگ‌ساز معاصر، به ده ترانه اشاره کرده است که آهنگ آن‌ها را خود رهی ساخته است، از آن جمله ترانه‌های "حاصل عشق"<sup>۱۳۱</sup>، "شب من"<sup>۱۳۲</sup> و "سیرم از زندگانی".

شاید هیچ کس نداند که چرا رهی عاشق، رهی شاعر، رهی مینا دل، این گونه در بیست و چهارمین بهار جوانیش ناامیدانه نغمه سر داد و زمزمه کرد:

در بهار جوانی	سیرم از زندگانی
طاعت زندگانی	زان که بی او ندارم
می کنی از ملامت، خنده بر زاری دل	ای که منعم نمایی از پریشانی دل
حال عاشق ندانی	تا که عاشق نگریدی
دورم از دل آرام خود، چون نگریم	شب نمی شود کز غمش خون نگریم
(از سیاهی بخت وارون نگریم) ۲	سوزم از غم عشق موی سیاهی
حاصلم اشک، قسمت‌م آه	کرده گردون، دور از آن ماه
چون زگردش دور گردون ننالم؟ <sup>۱۳۳</sup>	چون زگردش دور گردون ننالم؟

ترانه‌های دل‌انگیز رهی، الماس‌هایی گران‌بهاست که بر انگشتی موسیقی ایران می‌درخشد و پس از سال‌ها، هنوز شنیدن آن‌ها، یاد و خاطرهٔ آن روزگاران را برای دوست‌داران خود زنده می‌کند.

"رهی استادی بود که در هنرهای اصیل ایرانی خوش درخشید و وجود پرمهرش را صادقانه تقدیم عاشقانش کرد.

درد و هزاران درد بر روح فرشته آسایش." <sup>۱۳۴</sup>

## پی نوشت‌ها / منابع

۱. سایه / عمر / ۲۴.
۲. (۱۲۳۶ - ۱۲۹۰ ه. ق) داماد فتحعلی شاه.
۳. از رجال دوره ناصری که بارها به وزارت و نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۹ ه. ق، کشته شد.
۴. نامی است ترکی به معنی "بزرگ".
۵. سایه / عمر / ۱۷۹.
۶. اداره پرورش کرم ابریشم که بخشی از وزارت کشاورزی بود.
۷. حسن وحید دستگردی، (۱۲۹۸ ه. ق - ۱۳۲۱ ش) شاعر و مصحح معاصر.
۸. حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف، (۵۳۰ - ۶۱۴ ه. ق) شاعر بزرگ ایرانی.
۹. (۱۲۸۰ - ۱۱ آبان ۱۳۵۰ ش) بنیان گذار برنامه "گل های رنگارنگ" رادیو.
۱۰. دکتر سید ابوالفتح داریوش صبور، (اول شهریور ۱۳۰۴ ش - ) نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه.
۱۱. (۱۳۰۶، مشهد - ۱۳۶۹ ش، تهران) نویسنده، محقق و استاد برجسته دانشگاه های تهران و مشهد.
۱۲. چشمه روشن / ۵۱۰.
۱۳. رهی به قیاس پهلوی "Rasic"، صفت نسبی است به معنی "غلام"، "بنده"، در مقام فروتنی گفته می شود.
۱۴. سید کریم امیری فیروزکوهی، (۱۲۸۹ - ۱۳۶۲ ش) متخلص به "امیر" و ملقب به "سیدالشعرا"، از شاعران و سخن سنان معاصر.
۱۵. ملک الشعرا محمد تقی بهار، فرزند ملک الشعرا محمد کاظم صبوری، (۱۲۶۶ - ۱۳۳۰ ش) شاعر، محقق، روزنامه نگار و مرد سیاست.
۱۶. حسین پژمان بختیاری، (۱۲۷۹ - ۱۳۵۳ ش) از غزل سرایان معاصر.
۱۷. (۱۳۰۶ ش - ) متخلص به ه. ا. سایه، از غزل سرایان معاصر.
۱۸. (۱۳۰۵ - ۱۳۷۹ ش) شاعر معاصر.
۱۹. احمد گلچین معانی، (۱۲۹۵ - ۱۳۷۹ ش) متخلص به "گلچین"، شاعر، طنز پرداز و محقق معاصر.
۲۰. (۱۲۹۳ - ۱۳۶۸ ش) شاعر و مترجم معاصر.
۲۱. (۱۲۷۲ - ۱۳۶۰ ش، بیمارستان جم تهران) نویسنده و سخن سنج معاصر.
۲۲. سایه / عمر / ۷.
۲۳. سایه / عمر / ۱۵۶.
۲۴. آزاده / ۲۴۷.

۲۵. سایهٔ عمر/ ۹۸.
۲۶. سایهٔ عمر/ ۱۵.
۲۷. سایهٔ عمر/ ۱۰۲.
۲۸. نقل از گفتهٔ خانم گلرخ معیری، برادرزادهٔ رهی.
۲۹. میرزا محمد علی بن میرزا عبدالرحیم تبریزی، معروف به "صائب" و "صائبیا"، (۱۰۱۶-۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶ ه.ق) شاعر ایرانی.
۳۰. سایهٔ عمر/ ۱۰۷.
۳۱. جلال الدین محمد، فرزند سلطان العلما محمد بن حسین خطیبی، معروف به "بهاء الدین"، (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق) شاعر و عارف ایرانی.
۳۲. آزاده/ ۷۹.
۳۳. الکساندر پوشکین [Pouchkine Alexandre]، (۱۷۹۹-۱۸۲۷ م) نویسنده و شاعر روس.
۳۴. رهاورد/ ۴۲۳.
۳۵. محمد انصاری هروی، معروف به "پیر هرات" و "خواجه عبدالله انصاری"، (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق) دانشمند و عارف مشهور.
۳۶. سایهٔ عمر/ ۱۰۴.
۳۷. آزاده/ ۱۲.
۳۸. آزاده/ به یاد رهی.
۳۹. ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله، معروف به "سعدی شیرازی"، (۶۰۶-۶۹۰ ه.ق) نویسنده و شاعر بزرگ ایرانی.
۴۰. خواجه شمس الدین محمد، معروف به "حافظ شیرازی"، (۷۲۷-۷۹۲ ه.ق) غزل سرای مشهور ایرانی.
۴۱. مشهور به "حافظ کوچک"، شاعر ایرانی نیمهٔ دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری.
۴۲. مقدمهٔ دشتی بر سایهٔ عمر / ۶.
۴۳. رهاورد/ ۶۵.
۴۴. چشمهٔ روشن / ۵۱۰.
۴۵. رهاورد / ۱۷.
۴۶. سایهٔ عمر/ ۴۲.
۴۷. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، (۱۳۱۸ش - ) شاعر، نویسنده و محقق معاصر.
۴۸. سایهٔ عمر / ۳.
۴۹. مقدمهٔ دکتر تقی تفضلی بر فهرست کتاب خانهٔ مجلس شورای ملی ایران، جلد ۱۸ / ۱۰. (فهرست کتاب های اهدائی رهی)

۵۰. سایهٔ عمر/ ۷۳.
۵۱. رهاورد / ۱۸.
۵۲. سایهٔ عمر/ ۶.
۵۳. از اشعار بابا فغانی شیرازی :
- از آب زندگی، چه حکایت کند کسی  
خواهی مرا بلند کن و خواه پست کن  
با دل شکسته ای که ز هستی گذشته است  
کار من از بلندی و پستی گذشته است  
(دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی / ۱۳۹)
۵۴. سایهٔ عمر/ ۹۲.
۵۵. مقدمهٔ فیروزکوهی بر گل های جاویدان / ۱۶.
۵۶. ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی، از شعرای توانای قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری.
۵۷. امیر الشعرا ابوعبد اله محمد بن عبدالملک برهانی نیشابوری، متخلص به "معزی"، از شعرای توانمند قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری.
۵۸. سایهٔ عمر/ ۱۱۰.
۵۹. آزاده/ ۴.
۶۰. آزاده/ ۲.
۶۱. آزاده/ ۷.
۶۲. مسعود سعد سلمان، (۴۲۸-۵۱۵ه.ق) شاعر بزرگ ایرانی.
۶۳. رهاورد/ ۴۲۷.
۶۴. سایهٔ عمر / ۱۲۷.
۶۵. سایهٔ عمر / ۱۲۸.
۶۶. سایل عمر / ۱۳۲.
۶۷. سایهٔ عمر / ۱۳۸.
۶۸. سایهٔ عمر / ۱۲۰.
۶۹. سایهٔ عمر / ۱۴۲.
۷۰. سایهٔ عمر / ۱۴۴.
۷۱. سایهٔ عمر / ۱۴۶.
۷۲. آزاده / ۱۱۵.
۷۳. سایهٔ عمر / ۱۳۰.
۷۴. آزاده / ۱۲۰.
۷۵. اشعار منثوری که به وسیلهٔ " پیر لویی / لوئیس " [Pier Luis] ، از اثر " ساپفو / سافو " [Sappho/Safo] شاعرهٔ بزرگ یونان باستان ترجمه شده است.

۷۶. آزاده / ۱۲۲.
۷۷. علی اکبر دهخدا، (۱۲۹۷-۱۳۳۴ش) مولف لغت نامه دهخدا، طنز پرداز معاصر و همکار روزنامه "صور اسرافیل".
۷۸. میرزا جهانگیر خان شیرازی، (۱۲۹۲- مقتول به سال ۱۳۲۶ه.ق) صاحب امتیاز روزنامه "صور اسرافیل".
۷۹. سید اشرف الدین حسینی گیلانی، معروف به "نسیم شمال"، (۱۲۵۰-۱۳۱۲ش) روزنامه‌نگار و شاعر معاصر.
۸۰. میرزا علی اکبر طاهر زاده، متخلص به "صابر"، (۱۲۷۹-۱۳۲۹ه.ق) شاعر ملی آذربایجان قفقاز و همکار دائم روزنامه "ملانصرالدین".
۸۱. ابوالقاسم حالت، (۱۲۹۳-۱۳۷۱ش) شاعر، مترجم و طنز پرداز معاصر که در آغاز انقلاب، سرود جمهوری را سرود.
۸۲. حسین توفیق، (۱۲۶۵-۱۳۱۸ش) مدیر روزنامه ادبی - فکاهی "توفیق"، شاعر و طنز پرداز معاصر.
۸۳. ابراهیم صهبا، (۱۲۹۱-۱۳۷۷ش) شاعر و طنز پرداز معاصر.
۸۴. کیومرث صابری فومنی، معروف به "گل آقا"، (شهریور ۱۳۲۰- اردیبهشت ۱۳۸۳ش) طنز پرداز معاصر و همکار مجله "گل آقا".
۸۵. کریم فکور، (۱۳۰۴-۱۳۷۵ش) شاعر طنز پرداز.
۸۶. آزاده / ۱۹۴.
۸۷. آزاده / ۱۹۵.
۸۸. دکتر مظاهر مصفا، داماد استاد امیری فیروز کوهی، (۱۳۰۷، اراک - ) نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه.
۸۹. نقد، دیدگاه ها، زندگی و طنزهای رهی معیری / ۱۸ و مقدمه فیروز کوهی بر گل های جاویدان / ۱۶.
۹۰. طنزهای رهی / ۲۷۲.
۹۱. کلیات / ۶۲۷.
۹۲. بیطار به معنی دام پزشک است.
۹۳. طنزهای رهی / ۹۶.
۹۴. ابوالقاسم بن هادی، (۱۳۰۰ه.ق-۱۳۱۲ش) شاعر و تصنیف ساز معاصر.
۹۵. علی اکبر شیدا، شاعر و تصنیف ساز قرن ۱۳ هجری قمری.
۹۶. مقدمه دشتی بر سایه عمر / ۱۱.
۹۷. آزاده / ۲۸۲، نام ترانه "لاله خونین" است.
۹۸. جاودانه محمد حسن معیری / ۴۹.
۹۹. آزاده / ۲۹۰، نام تصنیف "خزان عشق" است.

۱۰۰. مقاله " پیوند شعر و آواز "، روزنامه همشهری ۲۹ / ۹ / ۱۳۸۴.
۱۰۱. مرتضی محجوبی، (۱۲۷۹-۱۳۳۴ش) آهنگ ساز و نوازنده پیانو.
۱۰۲. علی تجویدی، (۱۵ آبان ۱۲۹۸-۲۴ اسفند ۱۳۸۴ش) آهنگ ساز، پژوهشگر و مولف ایرانی، شاگرد تراز اول کمال الملک و در موسیقی از شاگردان درویش خان بود.
۱۰۳. روح اله خالقی، (۱۲۸۵-۲۱ آبان ۱۳۴۴ش، اتریش) نوازنده ویولن و آهنگ ساز، که از آثار او سرود " ای ایران " است.
۱۰۴. حبیب اله بدیعی، (۱۳۱۲، سوادکوه- ۱۳۷۱ش، تهران) آهنگ ساز، نوازنده ویولن و از همکاران بخش رادیو.
۱۰۵. مهدی خالدی، (۱۲۹۹ سنگلج - ۹ آبان ۱۳۶۹ش، بیمارستان مهر تهران) نوازنده سه تار و دوست استاد صبا.
۱۰۶. مهندس همایون خرم، (۱۳۰۹ش، بوشهر - ) آهنگ ساز ایرانی.
۱۰۷. محمد بحرینی پور، آهنگ ساز و نوازنده ویولن.
۱۰۸. مجید وفادار، (۱۳۵۴=۱۲۹۱/۱۱/۴ش) نوازنده ویولن و نواساز و هنر آموخته نزد حسین خان اسماعیل زاده، رضا محجوبی و ابوالحسن صبا.
۱۰۹. جهانبخش پازوکی، (۱۳۱۶ش، شیراز - ) از پر کار ترین ترانه سرایان ایرانی که در سال ۲۰۰۵ میلادی، در غربت، به خاطر زحمات فراوان در حفظ موسیقی ایرانی، جایزه " شیر بالدار طلایی " را از آکادمی " هنر، ادبیات و رسانه " دریافت کرد.
۱۱۰. جواد معروفی، (۱۲۹۱- ۱۶ آذر ۱۳۷۲ش، تهران) فرزند موسی معروفی و از نوازندگان پیانو و رهبر ارکست که در نواختن پیانو برای موسیقی ایرانی، از " مشیر همایون " بیشتر از " مرتضی محجوبی " اقتباس می کرد.
۱۱۱. غلام حسین بنان، (۱۲۹۰-۱۳۶۴/۱۲/۸ش) خواننده و شاگرد "محمد طاهر ضیاء الذاکرین " و " ناصر سیف " و بالیده "مکتب "علی نقی وزیری" و " روح اله خالقی".
۱۱۲. جواد بدیع زاده، (۱۲۸۱-۱۰/۱۰/۱۳۵۸ش) او آواز را نزد پدر و دایی خود آموخت.
۱۱۳. حسین قوامی، (۱۲۸۶-۱۳۶۸/۱۲/۱۶ش) روح اله خالقی لقب " فاخته " را برای او انتخاب کرد. او سی سال تمام در برنامه های مختلف حضور یافت.
۱۱۴. عصمت باقر پور، ملقب به " دلکش "، (۱۳۰۴، بابل - ۱۱ شهریور ۱۳۸۳ش، بیمارستان مهر تهران) او بانوی آواز ایران و خواننده مشهور دهه های سی و چهل بود، آرامگاه او در امامزاده طاهر کرج است.
۱۱۵. معصومه دده بالا، با نام هنری " هایده "، (۱۳۲۱، کرمانشاه- ۱۳۶۸ش، امریکا، گورستان " وست وود ").

۱۱۶. اشرف السادات مرتضایی، ملقب به "مرضیه"، او در سال ۱۳۰۵ش، در تهران متولد شد و اولین زنی بود که در برنامه "گل‌های رنگارنگ" رادیو که برنامه‌ای سنگین و هنری بود، آواز خواند.

۱۱۷. محمد رضا شجریان، (۱/۷/۱۳۱۹ش - ) خواننده مطرح ایران در بیست سال گذشته.

۱۱۸. همایون شجریان، فرزند محمد رضا شجریان، (۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ش - ) او در خانواده‌ای سرشار از موسیقی به دنیا آمد و مادرش به دلیل علاقه فراوانی که به دستگاه همایون داشت، نام او را همایون نهاد.

۱۱۹. سید عبدالحسین مختاباد، (اول فروردین ۱۳۴۵ش، روستای امره از توابع ساری - ) او هم اکنون در دانشکده صدا و سیما تدریس می‌کند.

۱۲۰. علی رضا افتخاری، (۱۰ فروردین ۱۳۳۵ش، اصفهان - ).

۱۲۱. آزاده / ۲۹۰.

۱۲۲. آزاده / ۲۶۸.

۱۲۳. آزاده / ۲۷۰.

۱۲۴. آزاده / ۲۸۰.

۱۲۵. آزاده / ۲۸۶.

۱۲۶. آزاده / ۲۹۱.

۱۲۷. آزاده / ۲۹۲.

۱۲۸. آزاده / ۲۹۷.

۱۲۹. آزاده / ۲۸.

۱۳۰. آزاده / ۲۹۹.

۱۳۱. آزاده / ۲۹۶.

۱۳۲. دیوان رهی / ۴۵۴.

۱۳۳. کلیات / ۵۲۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی